

# به نام خدا

درس دهم

معلم: لیلا محمودزاده

مدرسه: علوی (نبرد)

درس دهم

عطار و جلال الدین محمد




محمد حسابی خسته شده بود. پدرش «بهاء الدین» گفته بود به نیشابور که برسیم، چند روز می مانیم. در طول راه، همه از زیبایی نیشابور و آب و هوای دلپذیرش، سخن می گفتند. این نخستین سفر طولانی او بود. تا به حال، این همه راه نرفته بود. سفر برای بچه هایی به سن او هیجان انگیز است؛ اما این سفر، فرق می کرد؛ چون پدرش گفته بود: «به زیارت خانه ی خدا می رویم و شاید دیگر به خانه برنگردیم.»

محمد دلش برای کوچه های سمرقند تنگ  
می شد؛ برای مدرسه اش، برای  
دوستانش، کوچه ها و مسجدهایش. برای  
بلخ هم که زادگاهش بود، دلتنگ می شد.  
تازه از دروازه های نیشابور وارد شهر  
شده بودند که صدای اذان ، بلند شد.

لیلا محمودزاده

تا عصر، خواب بود. وقتی بیدار شد، نماز  
عصرش را خواند و نزد پدر رفت. پدرش مهمان  
داشت. در تمام شهرهای سر راه، پدرش را تقریباً  
همه می شناختند. روزهای اول از این موضوع  
خیلی تعجب می کرد؛ اما حالا دیگر برایش  
عادی بود. هر دانشمندی که خبر آمدن آنها را می  
شنید، خودش را به کاروان سرا می رساند.  
این دیدارها برای محمد جالب بود. با دانشمندان  
زیادی آشنا می شد و چیزهای زیادی از آنها یاد  
می گرفت. آنهایی که به دیدار پدرش می آمدند،  
همه دانشمند و معلم بودند. فرصت خیلی خوبی  
برای آموختن بود.






محمد وارد اتاق شد، سلام کرد و در گوشه ای، دو  
زانو نشست.

حتماً خودش بود؛  
دانشمند بزرگ، عطار  
نیشابوری. چند بیت از  
شعرهایش را هم قبلاً از  
پدر شنیده و حفظ کرده  
بود.

قبلاً محمودزاده

بهاء الدین، رو به مهمان  
کرد و گفت:  
«شیخ عطار! پسرم است؛  
محمد»  
محمد نام عطار را قبلاً  
شنیده بود.



مهمان، محمد را به نزد خود صدا زد و گفت:  
«جوان، برخیز و نزدیک تر بیا.» محمد که آمد،  
دستی بر سرش کشید.

- ماشاء الله. خدا نگهش دارد. بعد، به محمد  
رو کرد و پرسید: «از دانش چه خوانی و با  
خود چه داری؟» محمد گفت: «جز اندکی  
نمی دانم و حرفی ندارم که بگویم.»

- شیخ لبخندی زد و گفت: «همه ی ما جز  
اندکی نمی دانیم.»

آفتاب در حال غروب بود. عطار می خواست برود. از دیدن این پدر و پسر، خیلی خوشحال بود. از کتاب هایی که با خود آورده بود، یکی را برداشت. بالای صفحه ی اول، چیزی نوشت و آن را به محمد داد. محمد کتاب را گرفت، نگاهی کرد و از این هدیه ی شیخ، بسیار خوشحال شد و تشکر کرد؛ نسخه ای از کتاب «اسرار نامه»ی عطار بود.

لیلا محمودزاده

پدر برای بدرقه ی مهمان رفت. محمد همان جا نشست و مشغول خواندن آن کتاب شد. او آن چنان سرگرم خواندن شد که نشنید شیخ هنگام رفتن به پدرش گفته بود: «مراقب محمد باش. به خواست خدا، آینده ی درخشانی خواهد داشت. او به مقام بزرگی خواهد رسید.»

# درک مطلب

## درک مطلب

- ۱ نویسنده‌ی کتاب «اسرارنامه» کیست؟
- ۲ چرا برای محمد دیدار دانشمندان با پدرش جالب بود؟
- ۳ نظر نویسنده نسبت به «جلال‌الدین محمد» چگونه است؟ عبارتی از متن بیابید که این نظر را نشان دهد.
- ۴ منظور عطار از بیان جمله‌ی «همه‌ی ما جز اندکی نمی‌دانیم» چه بود؟

- ۱- چرا دیدار پدر محمد با افراد مختلف برای او جالب بود؟ زیرا آن افراد اشخاص سرشناس و دانشمندی بودند که محمد می‌توانست چیزهای جدیدی یاد بگیرد.
- ۲- به نظر شما چرا سفر برای انسان جالب و هیجان‌انگیز است؟  
سفر باعث می‌شود انسان شهرها و کشورهای مختلف را ببیند و با افراد جدید و فرهنگ‌های مختلف آشنا شود.
- ۳- منظور عطار از اینکه گفت: «همه‌ی ما جز اندکی نمی‌دانیم» چه بود؟  
علم و دانش آنقدر گسترده و وسیع است که انسان هر چه تلاش کند نمی‌تواند به همه‌ی آن دست یابد و هر کس تنها می‌تواند اندکی از دانش را کسب کند.



لیلا محمودزاده



# دانش ادبی

یکی از کتاب های با ارزش مولانا  
جلال الدین « مثنوی معنوی » نام دارد.  
شعر از نظر **قالب**، انواع گوناگونی  
دارد؛ مانند غزل، قصیده، مثنوی و ...  
**مثنوی** به شعری گفته می شود که در  
آن، دو مصراع هر بیت، هم قافیه  
هستند.

یللا محمودزاده



# قافیه چیست؟

در پایان ابیات کلماتی قرار می گیرند که یک یا چند حرف آخرشان همانند است. به این کلمات در شعر، «قافیه» می گویند. قافیه در تأثیر بخشی و زیبایی شعر نقشی بسزا دارد و از مهم ترین تأثیرات آن تکمیل وزن است. یعنی آهنگ برخاسته از وزن را تکمیل می کند و در هر بیت مانند نشانه ای، پایان یک قسمت و شروع قسمت دیگر را نشان می دهد.

لیلا محمودزاده



## برخی از قالب های شعری به شرح زیر است :

در قصیده شاعر به ستایش یا نکوهش چیزی می پردازد. بین ۱۵ تا ۷۰ بیت دارد و مصراع اول با مصراع های زوج هم قافیه است. قصیده از نظر تعداد ابیات و محتوا با غزل فرق دارد. از نظر نمودار شبیه هم هستند.

بیا و روز مرا خوش کن و نبید بیار  
همی سلامت روی تو و بقای بهار  
مده به هیچکس از باغ من، گلی، ز نهار!  
⋮

همی رود ظفر و فتح، بر یمین و یسار  
به کام زی و جهان را به کام خویش گذار

بهار تازه دمید، ای به روی رشک بهار  
همی به روی تو ماند بهار دیبا روی  
رخ تو باغ من است و تو باغبان منی  
⋮

تو آن شهی که ترا هر کجا شوی، شب و روز  
خدایگان جهان باش، وز جهان برخوردار

قصیده سرایان بزرگ ایران: رودکی، فرخی، ناصر خسرو، خاقانی

### قصیده

نمودار:

●-----	●-----
●-----	-----
●-----	-----
●-----	-----
●-----	-----



غزل به معنی سخن عاشقی است. در غزل شاعر با معشوق خود سخن می‌گوید. بین ۵ تا ۱۰ بیت دارد و مصراع اول با مصراع های زوج هم قافیه است. شاعر در پایان شعر نام خود یا تخلص شاعری خود را می‌آورد.

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست  
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست  
شب تار است و ره وادی ایمن در پیش  
آتش طور کجا موعده دیدار کجاست  
هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد  
در خرابات بگویند که هشیار کجاست  
⋮  
ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی  
عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست  
حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج  
فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

غزل سرایان بزرگ ایران: حافظ، شهریار، سعدی، مولوی، سنایی غزنوی، صائب تبریزی

## غزل

نمودار:

⊙-----	⊙-----
⊙-----	-----
⊙-----	-----
⊙-----	-----
⊙-----	-----



مثنوی به معنی دوتایی است و در هر بیت قافیه ها عوض می شوند. هر بیت دارای دو قافیه مستقل از بیت های دیگر است. قالب مثنوی برای سرودن شعرهای طولانی مناسب است. موضوع آن حماسی و تاریخی، اخلاقی، عاشقانه یا عارفانه است.

که برگشته ایام و بد حال بود

غلامان سلطان زدند شر به تیر

همی گفت و از هول جان می دوید

من و موش و ویرانه پیر زن

یکی گربه در خانه زال بود

روان شد به مهمان سرای امیر

چکان خونس از استخوان می دوید

اگر جستم از دست این تیر زن

آثاری در قالب مثنوی: شاهنامه فردوسی، بوستان سعدی، خسرو و شیرین نظامی، مثنوی معنوی مولانا

## مثنوی

نمودار:

⊙----- ⊙-----

+----- +-----

○----- ○-----

x----- x-----

\*----- \*-----